

تساهل و مدارا در اندیشه و رفتار امیر علی شیرنوایی

محمد قاسم الیاسی ترگانی^۱

چکیده

مقاله حاضر در پاسخ به این پرسش تدوین شده است که تساهل و مدارا در اندیشه و رفتار امیر علی شیرنوایی از چه جایگاهی برخوردار بوده است؟ در پاسخ به این پرسش اجمالاً می‌توان گفت که تاریخ تمدن و فرهنگ عصر تیموری مزین به نام نواغ و فرهیختگانی است که با آثار و اعمال خود، فرهنگ مدارا و تساهل را بنیان نهادند. در این میان اما امیر علی شیرنوایی، وزیر عالم و فرهنگ دوست سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ هـ.ق)، کسی است که این ویژگی‌ها را به اوج خود رسانده است. به عبارت دیگر، مفروض آن است که وی در طول سی سالی که عهده‌دار امور سیاسی و دیوانی دربار بود، همواره تلاش می‌کرد تا با مردم با مدارا، تساهل و آسان‌گیری برخورد کند و تساهل و مدارا در برخورد با مردم در اندیشه و رفتار او از جایگاه برجسته‌ای برخوردار بوده است. طی بررسی‌های پژوهشی مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی و تاریخی درمی‌یابیم که امیر علی شیرنوایی دارای اندیشه و رفتار مداراگرایانه بوده و همواره می‌کوشیده که با مردمان گوناگون هم‌عصر خود در همه حوزه‌ها- اعم از حوزه زبانی، حوزه رفتاری و حوزه مذهبی- با نرم‌خویی، شفقت و آسان‌گیری برخورد داشته باشد. به عبارت دیگر، آنچه در این پژوهش مختصر مورد بررسی قرار گرفته، نوع ارتباط امیر علی شیرنوایی به عنوان صاحب قدرت، با مردم و هم‌عصران خود است و چگونگی این ارتباط، معرف عملکرد او نسبت به کسانی است که با او مراوده داشته‌اند.

کلیدواژگان: رفتار، اندیشه، تساهل، مدارا، امیر علی شیرنوایی.

۱. پژوهش‌گر و عضو علمی دیپارتمنت فقه جعفری در وزارت معارف.
ایمیل: mohammadqasim_elyasi@yahoo.com تلفن: ۰۷۹۴۷۷۱۹۴۳

درآمد

دوره حکومت تیموریان از باشکوه‌ترین دوره‌های تاریخی خاندان‌های حکومت‌گر در آن زمان است. در آن عصر، نوزایی فرهنگی عظیمی شکل گرفت و در سایه آرامش و سکون نسبی مرزها و پایتخت‌ها که حاصل سیاست تنش‌زدایی و آسان‌گیری سلاطین تیموری بود و هم‌چنین حمایت‌های قابل توجه آن‌ها از جریان فرهنگ و هنر و آسان‌گیری و نرم‌خویی آنان، دوره‌ای درخشان در تاریخ فرهنگ و تمدن آن عصر شکل گرفت. شهریاران تیموری بعد از مرگ سرسلسله این حکومت، امیر تیمور گورکان، شمشیرها در نیام کرده و ثروت حاصل از فتوحات تیمور را صرف ایجاد یک شخصیت فرهنگی- هنری برای دربارهای خود کردند.

در راستای این توجهات، هنرمندان و علمای شاخصی به ظهور رسیدند و سلاطین تیموری، خود، نیز به عرصه هنر پا نهادند. از ویژگی‌های برجسته این عصر، وجود نخبگان فرهنگی است که در جایگاه صاحبان قدرت و با استفاده از این ابزار، در راه تعالی فرهنگ آن گام نهادند و دربارهای سلاطین تیموری را رونق بخشیده، با آثار و فعالیت‌های خود دوره‌های بعد را نیز تحت تأثیر قرار دادند. از برجسته‌ترین و قابل توجه‌ترین این شخصیت‌ها، امیر علی شیر نوایی، وزیر دانشمند و هنردوست، نرم‌خو و آسان‌گیر سلطان حسین بایقرا، است که به شیوه‌های مختلف بر جریان فرهنگی- هنری عصر خود تأثیر گذاشت و با تساهل، مدارا، آسان‌گیری و نرم‌خویی و مدیریت مدبرانه‌اش، این جریان را به اوج رساند و هم‌چنین عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دوره آخر تیموریان را تحت تأثیر شخصیت توانمندش قرار داد (محمدی و حسینی، ۱۳۸۷: ۲۴).

امیر علی شیر نوایی شخصیتی بود که نه تنها خود از فضلا، شعرا و علمای نامدار آن عصر بود؛ بلکه به عنوان وزیر و مرد مقتدر دوره سلطان حسین بایقرا، حامی و قدردان همه علما و شعرا و هنرمندان عصر خود بود و با آنان با نرم‌خویی و مدارا برخورد می‌کرد. شکسته‌نفسی و بی‌غرضی وی در رقابت‌های درباری و سعی وی در نزدیک ساختن مردم به سلطان حسین و نزدیک شدن او به مردم و ایجاد فضای عدل،

امن، انصاف و آرامش در تمام قلمرو تحت ادارهٔ سلطان حسین بایقرا، همه را گرویدهٔ امیر علی شیر نوایی ساخته بود (طیبی، ۱۹۸۵م: ۵۵).

در این مقاله، نگارنده ابتدا مفهوم و کلیات مربوط به موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ سپس به بررسی تساهل و مدارا در اندیشه و رفتار امیر علی شیر نوایی می‌پردازد. روش تحقیق به کاررفته در این مقاله، روش توصیفی-تحلیلی و تاریخی است و تلاش می‌شود تا بخش اعظمی از داده‌ها بر اساس مطالعه و بررسی آثار و منابع موجود، به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شوند.

۱. مفهوم‌شناسی و کلیات

در این جا به اختصار به تعریف مفهوم محوری تحقیق مثل مدارا و تساهل و نیز به کلیات تحقیق مثل گذری مختصر به شرح حال امیر علی شیر نوایی و نیز انواع تساهل پرداخته می‌شود.

۱-۱. مفهوم مدارا و تساهل

مدارا در لغت فارسی بیش‌تر به معنای نرمی و شفقت به کار رفته است؛ چنان‌که دهخدا می‌نویسد: «رعایت کردن، صلح و آشتی نمودن، ملایمت، نرمی، آهستگی، رفق، مماشات، تسامح، بردباری، تحمل، خضوع، فروتنی... مدارا کردن، مهربانی کردن، نرمی نمودن، شفقت، ملایمت نشان دادن، تحمل کردن، بردباری نمودن و سازگاری نشان دادن.» (دهخدا، ۱۳۸۵: ذیل واژهٔ مدارا).

در اصطلاح اما مدارا به عنوان عمل آگاهانهٔ فرد یا سازمانی در نظر گرفته می‌شود در خودداری از مخالفت و سرزنش یا خشونت علیه اعتقادات دیگری به رغم مخالفت شخص با آن اعتقادات. مدارا اساساً شکلی از خودداری (خودکنترلی) است. مدارا، پرهیز از بدی است. باید اضافه کرد که مدارا به شیوه‌های متفاوتی مفهوم‌پردازی می‌شود؛ از جمله ستایش تمایز و نداشتن تعصب و بردباری در برابر کسی که با موضوعی مخالفت می‌کند یا به چیزی تعصب دارد. بشیریه نیز بر این اعتقاد است که تساهل با بی تفاوتی متفاوت است؛ تساهل مبتنی بر نوعی خودداری است.

در واقع، در تساهل باید میل اصلی به مخالفت و مقاومت وجود داشته باشد؛ اما سرکوب شود؛ در حالی که در بی تفاوتی، میل اولیه به مخالفت وجود ندارد (ادیبی سده، رستگار و بهشتی، ۱۳۹۲: ۲۵۵-۲۵۶).

واژه‌های تساهل، تحمل، تسامح، رواداری و مدارا که در ادبیات امروز، برابرنهاد واژه «Toleration» به کار می‌روند، دارای تفاوت‌های معنایی‌اند؛ اما اشتراک معنایی این واژگان در این کاربرد خاص سبب شده است تا چندان به این تفاوت‌ها توجه نشود. واژه «Toleration» از ریشه لاتینی «Tolero» به معنای تحمل کردن و اجازه دادن و ابقا کردن است. این واژه با مصدر «Tollo» به معنای حمل کردن و اجازه دادن هم‌خانواده است؛ گویی کسی که تساهل می‌ورزد، باری را تحمل یا حمل می‌کند. از نظر «منداس»^۱، تساهل در وضعیتی پدید می‌آید که تفاوت میان افراد وجود دارد و مردم از این تفاوت‌ها آگاه‌اند. تساهل، یعنی آزاد گذاشتن دیگران یا خودداری از آزار آن‌ها، خواه از طریق قانون یا از طریق آنچه «جان استوارت میل»، استبداد افکار عمومی می‌نامد. در واقع، تساهل در جایی معنا دارد که شخص، قدرت مداخله و جلوگیری از آن کار یا اندیشه را داشته باشد؛ ولی اقدامی نکند (همان: ۲۵۶). در واقع، عامل تساهل باید نسبت به موضوع تساهلی تا اندازه‌ای از قدرتی بیش‌تر برخوردار باشد تا بتواند نسبت به فرد یا گروه یا فرقه مخالف، نه تحمل بلکه تساهل داشته باشد. به بیان دیگر، مدارا به معنای اراده در جهت پذیرفتن و یا اجازه دادن به دیگران است که کاری را انجام دهند که شما با آن موافق نیستید و یا دوست ندارید؛ به‌ویژه باورها و رفتارهایی را که شما با آن‌ها مخالفید و افرادی که شما را دوست ندارند (اصفهانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۶).

۱-۲. انواع تساهل

انواع تساهل را چنین می‌توان برشمرد: (۱) تساهل اخلاقی: تساهل اخلاقی عبارت است از عدم دخالت و جلوگیری از باورها و رفتارهای اخلاقی افراد و گروه‌های مختلف و محترم دانستن این باورها و رفتارها. (۲) تساهل دینی: تساهل دینی عبارت

1. Mendus.

است از سهل گیری و تحمل و محترم دانستن عقاید و رفتارها و مناسک دینی سایر افراد و گروه‌ها. ۳) تساهل سیاسی: تساهل سیاسی در اصل به روش و منش دولت و حکومت باز می‌گردد و بیان‌کننده آن است که حکومت و صاحبان قدرت باید نسبت به گروه‌ها و افراد مخالف مدارا کنند و به دیدگاه آن‌ها احترام بگذارند (اصفهانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۵۸).

۱-۳. شرح حال امیر علی شیر نوایی

امیر نظام‌الدین علی شیر نوایی به زمان حکومت شاهرخ میرزا در ۱۷ رمضان ۸۴۴ هـ.ق، در شهر هرات به دنیا آمد و «روی زمین را به عزّ طلعت با بهجت خویش زیب و زینت داد.» (خواندمیر، ۱۳۷۸: ۴۹). خاندان نوایی از صاحبان احترام و اهالی فضل و دانش روزگار خود بودند. دولت‌شاه در مورد پدر امیر می‌گوید: «والد بزرگ امیر نامدار عالی‌مقدار از مشاهیر روزگار بود و از جمله صنایع الوس چغتای و به روزگار دولت سلطان‌الاعظم، ابوالقاسم بابر بهادر - انارالله برهانه - مدبر ملک و کافی دولت و معتمد علیه و مشارالیه گشت. با وجود ترکیت، ترک فضایل نمی‌نمود و غایت همتش بر آن مصروف بود که فرزند سعادت‌مندش به زیور فضل متحلی و به انوار هدایت متجلی گردد. سعی آن بزرگوار ضایع نشد و از آن سلف، خلفی چنین نادر روزگار بر مسند عز و تمکین قرار یافت... در آوان شباب ذولسانین شد و در شیوه ترکی صاحب فن گردید و در طریق فارسی صاحب فضل.» (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۴۹۵).

در خانه پدر امیر علی شیر مجالسی از جمیع علما و بزرگان برپا بود و امیر از کودکی با علما مانوس شده بود. این محیط علمی در رشد و پیشرفت ایشان مؤثر بود. امیر علی شیر از کودکی با فرزندان درگاه عمر شیخ گورکان هم‌بازی و هم‌مکتب بود. از جمله این کودکان، حسین باقرا بود که امیر علی شیر با او به مکتب می‌رفت. خواندمیر در تأیید این مطلب می‌گوید: «چون چهار سال از عمر شریف آن دایره نقطه فضل و کمال درگذشت... در ملازمت و مصاحبت صاحبقران گردون منزلت مکتب رفته، آغاز تعلیم نمود و به توفیق الهی در اندک زمانی قصب‌السبق از امثال و اقران در ربود.» (خواندمیر، ۱۳۷۸: ۵۱). امیر علی شیر کودکی با استعداد بود و

مراحل یادگیری قرآن و آموزش‌های اولیه را به سرعت سپری کرد. پدرش او را در شش سالگی، بعد از مرگ شاهرخ، به عراق عجم برد. در این سفر بود که امیر علی شیر با شرف‌الدین علی یزدی، مؤرخ ظفرنامه، دیدار کرد (نویی، ۱۳۶۳: ۲۵؛ نویی، ۱۳۹۳: ۱۱).

در سال ۸۵۳ هـ. ق، زمانی که ابوالقاسم بابر بر اریکه قدرت در هرات نشست، خانواده امیر علی شیر هم به هرات بازگشتند؛ اما این اسکان و امنیت دیری نپایید؛ چرا که امیر علی شیر هفده ساله بود که ابوالقاسم بابر درگذشت و نبرد قدرت بین ابوسعید و بایقرا آغاز شد که در این نبرد ابوسعید فاتح نهایی بود. زمان حکمروایی ابوسعید بر هرات سرآغاز آوارگی خاندان امیر علی شیر بود؛ چرا که خانواده ایشان در طول درگیری‌های ابوسعید و بایقرا، به دلیل قرابت دیرینه‌ای که به بایقرا داشتند، جانب بایقرا را گرفته بودند. در این زمان بود که امیر علی شیر به مشهد رفت و دوران سخت تحصیل و زندگی را در فقر و بیماری آغاز کرد (بارتولد، ۱۳۶۰: ۲۷-۳۲).

او در مشهد به کسب فضایل مشغول شد و با شعرا و علمایی چون محمد خضر شاه و شیخ کمال تربتی ملاقات کرد و با ایشان مجالس مباحثه تشکیل داد (نویی، ۱۳۶۳: ۵۵). بعد از مدتی اقامت در مشهد، امیر علی شیر تصمیم گرفت به موطن خود، هرات، بازگردد تا شاید حامی‌ای بیابد. در هرات، چند روزی در ملازمت سلطان ابوسعید بود؛ اما «چون فراخور حال تربیت و رعایت نیافت، از دیار ابوسعید نومید گشته عازم سمرقند شد.» (خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۴: ۱۳۷؛ ولیدی طوغان، ۱۳۷۷: ۴۱). امیر علی شیر در سال‌های سخت زندگی در سمرقند در خانقاه خواجه ابواللیثی اقامت گزید و به مطالعه مشغول شد. این مکان به سبب حضور ایشان محل تجمع شعرا، علما و بزرگان سمرقند و اطراف آن بود که برای کسب فیض از محضر امیر علی شیر و برخورداری از راهنمایی‌های ایشان به دیدارش می‌شتافتند. علی شیر در این مدت تحصیلات خود را کامل کرد: علم فقهات را نزد خواجه ابواللیثی آموخت، در علم عروض شاگرد درویش منصور سبزواری بود و در علم قرائت از محضر مولانا حافظ علی جامی بهره گرفت (محمدی و حسینی، ۱۳۸۷: ۲۵). امیر علی شیر در این

سال‌های عسرت و تنگ‌دستی از حمایت درویش محمد ترخان، از بزرگان سمرقند، و احمد حاجی بیگ، حاکم سمرقند، برخوردار بود (ولیدی طوغان، ۱۳۷۷: ۴۲؛ نیر سینا، ۱۳۵۱: ۱۱۴). دوران سختی امیر علی شیر با آغاز حیات درخشان سیاسی‌اش که البته مقارن با دوران بالندگی فرهنگی‌اش بود، به سرآمد (محمدی و حسینی، ۱۳۸۷: ۲۵).

در سال ۸۷۳ هـ.ق، بعد از کشته‌شدن ابوسعید به دست اوزون حسن آق‌قویونلو در آذربایجان، سلطان حسین بایقرا بر سریر سلطنت هرات تکیه زد. سلطان حسین بایقرا طبق قول و قرار گذشته با امیر علی شیر که «همای قدسی هوای سعادت بر سر هر کدام جلوه نماید، از احوال دیگری غافل نگردد.» (محمدی و حسینی، ۱۳۸۷: ۲۶)، با اشتیاق تمام امیر علی شیر را از سمرقند به هرات فراخواند «در روز مسرعی به جانب ماوراءالنهر روانه ساخته و کتابتی به سلطان احمد، پادشاه آن‌جا، نوشت و استدعای ارسال میر مذکور نمود.» (صفوی، ۱۳۱۴: ۱۸۰) موقعیت امیر علی شیر در دربار سلطان حسین بایقرا به سرعت تثبیت شد. بر اثر مشاوره‌های مدبرانه ایشان کار حکومت بایقرا در هرات استحکام یافت و مردمان آن دیار از ظلم و جفا، در سایه حکومت عادلانه سلطان حسین رهایی یافتند. سلطان حسین ابتدا منصب مهربرداری اعظم را که به افراد لایق و قابل اعتماد واگذار می‌شد، به امیر علی شیر محول کرد؛ اما وی این منصب را بعد از چندگاهی که به لوازم امر مهربرداری پرداخت، نپذیرفت و این مقام به شیخ احمد سهیلی واگذار شد. سپس در سال ۸۷۶ هـ.ق بود که بایقرا امیر علی شیر را به منصب عالی امارت دیوان اعلا سرفراز کرد. امیر علی شیر ابتدا سر باز زد؛ اما در پی اصرارهای سلطان نهایتاً پذیرفت (خواند امیر، ۱۳۸۰: ۱۵۹).

وی در ایام وزارت، وزیری با کیاست و لایق بود و امور هرات را در غیاب سلطان به خوبی اداره می‌کرد، خدمات زیادی انجام داد و در امور اجتماعی و اقتصادی اصلاحات زیادی به انجام رسانید. وی همواره از کرسی سیاست و ریاست در راستای تحقق عدالت و ادای حق استفاده می‌کرد و مواظب بود از جانب حکومت بر مردم ظلمی روا نشود. امیر با بهبود بخشیدن به وضع زندگی توده‌های مردم از شدت

محرومیت آن‌ها کاست و اقتصاد از هم گسیخته را سر و سامان داد و با احداث قنات، نهرهای آب کشاورزی را رونق داد تا به بالا بردن سطح زندگی مردم کمک کرده باشد (برتلس، ۱۳۴۵: ۲۰). امیر خود بر این نکته تأکید کرده می‌گوید: «با آن‌که مردم از وضع و شریف، از سپاهی تا غیر سپاهی و از دولت‌مرد تا فقیر در کارهای خود به من مراجعه می‌کردند، من در اصلاح آن می‌کوشیدم؛ ولی از کسی طمع مزد نداشتم و از هیچ‌کس منتی قبول نکردم؛ هرچند در این مورد رنج فراوان بردم.» (محمدی و حسینی، ۱۳۸۷: ۲۶). کینه‌توزی‌های رقبا، دشمنان و درباریان که با حضور امیر، مسند قدرت را مانع زیاده‌خواهی و ظلم و ستم خود می‌دیدند و از امیر علی‌شیر نزد سلطان سعایت و سخن‌چینی می‌کردند، باعث شد ایشان از مقام وزارت استعفا دهد (برتلس، ۱۳۴۵: ۲۰).

درباریان به این مقدار نیز رضایت نداده و از سلطان خواستند تا حکومت ایالت مهم استرآباد را به امیر واگذار کند تا از این رهگذر ایشان را از دارالسلطنه هرات دور سازند. امیر علی‌شیر به سال ۸۹۲ هـ.ق، روانه استرآباد شد و در مدت دو سال والی‌گری این ولایت شایستگی‌ها نشان داد و به عدالت رفتار کرد. در این ایام «سادات و علما و اشراف مفتخر و مباهی شدند و رعایا به یمن انوار معدلت و انصاف از ظلمات و اعتساف نجات یافتند.» (خواندامیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۷۹-۱۸۰). بعد از گذشت این مدت با اصرارهای امیر علی‌شیر و شایعه مسمومیت ایشان از جانب دربار هرات، سلطان حسین ایشان را به پایتخت فراخواند؛ اما آفتاب عمر امیر علی‌شیر به حال زوال بود و وی در سال ۹۰۶ هـ.ق در مکان رباط پریان در حالی که به همراه جمعی از سپاهیان به انتظار رسیدن موکب سلطان حسین بایقرا بود، دچار عارضه سکته قلبی شده، دیده از جهان فرو بست (واله اصفهانی قزوینی، ۱۳۷۹: ۶۶۹) و «شعله اندوه از درون ماتم‌زدگان ظاهر شد. این خبر محنت‌اثر در دارالسلطنه هرات اشتها را یافت و نایره حزن و اندوه کانون درون خاص و عام را فروتافت. آواز ناله نفیر امیر و وزیر و برنا و پیر صدا در گنبد منیر مدور انداخت... علمای اعلام را عمامه عزت از سر افتاده، متحیر شدند که دیگر تربیت از که یابند و فضیلتی لازم الاحترام را خلعت شکیبایی

چاک گشته، ندانستند که من بعد به مجلس که شتابند.» (خواندامیر، ۱۳۸۰: ۲۵۵). کارنامه فرهنگی امیر علی شیر نوایی بسیار درخشان است. او نویسنده توانا، شاعری خوش ذوق و هنرمندی چیره دست بود. تألیفات ایشان در ادبیات ترکی باعث شد که این زبان تا حد یک زبان ادبی ارتقا یابد؛ بنابراین، وی را باید بنیان گذار به حق ترکی جغتایی دانست. ایشان در طول سی سال که اریکه قدرت را در دست داشت، جریان عظیم فرهنگی و هنری را پی افکند و با ایجاد حلقه‌ای از علما و هنرمندان در دربار هرات این شهر را به مرکز فرهنگی آن روزگار تبدیل کرد. امیر علی شیر به شیوه‌های مختلفی بر این جریان تأثیر گذاشت؛ از جمله ساخت ابنیه و آثار با اهداف فرهنگی و علمی که شامل نهادهای آموزشی از جمله مدرسه، مسجد و خانقاه می‌شد؛ تألیف کتب به زبان‌های ترکی و فارسی^۱ و هم‌چنین حمایت‌های مادی و معنوی از علما و هنرمندان. ایشان با فراهم آوردن امکانات رفاهی و آموزشی، دربار را به دارالصنایع بزرگی تبدیل کرده بود تا صاحبان هنر و اندیشه به دور از دغدغه معاش به کار تولید علم و هنر پردازند. مصداق این سخن نوع رابطه ایشان با نخبگان فرهنگی عصرش بود. امیر علی شیر در ارتباط با این فرهنگ مردان هرگز به مثابه یک حکمران سیاسی با قدرت برتر رفتار نکرد. او همواره خود را خادم آن‌ها می‌دانست و تلاش می‌کرد که با آنان با ملایمت و شفقت رفتار کند و در محضرشان شاگردی می‌کرد (محمدی و حسینی، ۱۳۸۷: ۲۷).

۲. تساهل و مدارا در اندیشه و رفتار امیر علی شیر نوایی

امیر علی شیر نوایی در درازنای زندگانی سیاسی خویش، مناصب حکومتی گوناگونی چون مهربرداری، امارت دیوان اعلی، حکومت هرات و حکومت استرآباد را عهده‌دار

۱. تصنیفات وی به شرح زیر است: (۱) حیره‌الابرار؛ (۲) فرهاد و شیرین؛ (۳) مجنون و لیلی؛ (۴) سد سکندری؛ (۵) قصه شیخ صنعان؛ (۶) خمسة المتحیرین؛ (۷) منشآت ترکی؛ (۸) تواریخ ملوک عجم و انبیاء؛ (۹) عروض؛ (۱۰) مفردات در فن معما؛ (۱۱) وقفیه؛ (۱۲) حالات سید حسن اردشیر؛ (۱۳) حالات پهلوان محمد ابوسعید؛ (۱۴) مجالس النفائس؛ (۱۵) میزان الاوزان؛ (۱۶) منشأ فارسی؛ (۱۷) مناجات‌نامه؛ (۱۸) محبوب القلوب؛ (۱۹) نظم الجواهر؛ (۲۰) سراج المسلمین؛ (۲۱) اربعین منظوم؛ (۲۲) مثنوی لسان الطیر؛ (۲۳) دیوان ترکی غرایب الصغر؛ (۲۴) دیوان ترکی نوادر الشباب؛ (۲۵) دیوان ترکی بدایع الوسط؛ (۲۶) دیوان ترکی فواید الکبر؛ (۲۷) دیوان فارسی شامل ۶۰۰ بیت و... (قاضی، ۱۳۸۷: ۶۵).



شد؛ اما آنچه شخصیت وی را در سلسله مراتب قدرت آن روزگار اهمیت و اعتباری افزون‌تر می‌بخشید، آن بود که در بیش‌تر برهه‌های زمانی به‌عنوان ندیم و مشاور اصلی پادشاه وقت، سلطان حسین بایقرا، شناخته می‌شد. این مهم همراه با آگاهی افزونی که ثمره سال‌ها دانش‌اندوزی و علم‌آموزی مجدانه او بود، سبب می‌شد او همیشه گام‌هایی تأثیرگذار در میدان سیاست و قدرت برنهد (حسنی و نعمتی لیمائی، ۱۳۹۲: ۵۶).

درباره افکار و اندیشه‌های امیر علی شیر نوایی باید گفت که او طبیعتاً شاعر انسان‌گرا و نوع‌پرور بوده، در عین داشتن قدرت سیاسی، تمام فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، ادبی و فرهنگی خود را نیز وقف بهبود وضع زندگی مادی و معنوی مردم کرده است. او کسی است که غم انسان را می‌خورد و آن کسی را که از غم انسان‌ها و خلق‌الله فارغ است، آدمی نمی‌شمرد.^۱ امیر علی شیر نوایی خواستار دوستی و همدلی میان انسان‌ها و رفع کدورت‌ها و دشمنی‌ها است. او اهل عالم را مخاطب قرار داده، می‌گوید که دشمنی‌ورزیدن با همدیگر کاری شایسته برای انسان نیست. با هم دوست و همدل شوید که اصل کار این است^۲ (<http://www.esalat.org>). او همیشه می‌خواست تا مشکلات را از راه مدارا و ملایمت حل کند و از حادثه‌جویی و ستیز تا آخرین سرحد امکان دوری می‌جست (نیر سینا، ۱۳۵۱: ۱۲۰).

او در دربار سلطان حسین بایقرا، رکن رکین و محرم حریم قرب سلطان و مقدم امرای عالی‌شان (واله اصفهانی قزوینی، ۱۳۷۹: ۶۶۷) به حساب می‌آمد و از چنان جایگاه و پایگاه و قدرت و اقتداری برخوردار بود که به راحتی می‌توانست رقبای شخصی و سیاسی خود را از پیش رویش بردارد و با آنان با خشونت و پرخاشگری برخورد کند؛ زیرا مجموعه اطلاعاتی که منابع روزگار تیموری به دست می‌دهند، نشان از آن دارد که امیر علی شیر نوایی در سیاست‌های اعمال‌شده از سوی سلطان حسین بایقرا نقشی تأثیرگذار در تمامی مراحل آن، از تصمیم تا اجرا، ایفا می‌کرده

۱. آدمی ایرسانگ دیماگیل آدمی / آنی که یوق خلق غمیدین غمی

۲. عالم اهلی، بیلینگیز کیم ایش ایمس دشمن لیغ / یار اولینگ بیر- بیرینگیز غه که ایرور یارلیغ ایش!

است (حسنی و نعمتی لیمائی، ۱۳۹۲: ۵۷). اما او هیچ وقت از قدرت خود در برابر رقبا کار نگرفته و همواره با آنان با نرم خویی و مدارا رفتار کرده است. در این مقاله تلاش می شود تا به برخی از جلوه هایی از تساهل و مدارا در اندیشه ها، افکار و نیز رفتارهای امیر علی شیر به صورت گذرا اشاره شود.

۱-۱. تساهل و مدارای مذهبی امیر علی شیر نوایی

تعصبات خشک مذهبی که در زمان تیمور و پس از آن در زمان شاهرخ اشاعه یافته بود، تا اوایل دوره امیر علی شیر نوایی نیز نفوذ خود را از دست نداده؛ لکن در اثر آزادمنشی و روشن بینی امیر علی شیر و هم چنین سلطان حسین میرزا بایقرا و توجه و عنایت خاص این دو تن به علما و مشایخ فرق مختلف، به خصوص پیروان تشیع، از بروز اختلافات شدید میان پیروان تشیع و تسنن در این دوره کاسته و سبب شده است که صاحبان افکار و عقاید و آرا زودتر پر و بال بگیرند و آثار هنری و ذوق ادبی به صورت کامل تری به منصفه ظهور و بروز آید و امنیت اجتماعی بر جان و مال مردم حکومت کند (نوایی، ۱۳۴۲: ۴۱). شیعیان در این دوره آزادی بیش تری داشته اند و از حمایت سلطان حسین بایقرا و امیر علی شیر نوایی به وجه احسن و اتم برخوردار بوده اند و دلیل این احترام و اعزاز، اكرامی است كه سلطان حسین بایقرا و علی شیر به دو فرقه «نقشبندیه» که از اهل تسنن بوده اند و هم چنین به فرقه «نوربخشیه» که از شیعیان بوده اند، مبذول می داشته اند (نوایی، ۱۳۴۲: ۴۱). آقای داکتر یارشاطر به این باور است که در این عصر، شیعیان در پیروی از عقاید خود و اشاعه افکار خویش آزادی داشتند و در دوره بعد (نیمه دوم قرن نهم) از حمایت سلطان حسین بایقرا و وزیر دانشمند و مدبرش، امیر علی شیر نوایی، برخوردار شدند.

امیر علی شیر نوایی با توجه به علاقه و ارادتی که به امام رضا^(ع) داشت، برای اولین بار صحنی را برای مرقد امام رضا ساخت. هم چنین، رواق دارالحفاظ داخل حرم را «به نقوش اسلامی و ختایی از لاجورد و طلا در غایت تکلف» ساخته و نیز «ایوانی در کمال رفعت و نهایت زیب و زینت در همان روضه شریفه بنا کرده است.»

۱. هشتمین امام از ائمه دوازده گانه شیعیان.

علاوه بر این، به منظور اطعام فقرا و ایتام، در حرم رضوی غلورخانه‌ای^۱ احداث کرد (خواندمیر، ۱۳۷۸: ۹۲) که تا پیش از آن سابقه نداشته است. اسناد مربوط به تشکیلات اداری آستان قدس در دوره صفویه نشان می‌دهد که امیر علی شیر موقوفاتی را برای امام رضا وقف کرده است؛ از جمله طاحونه‌ای^۲ موسوم به علی شیر که بارها در اسناد، جزو طواحین وقفی آستان قدس ذکر شده است (شهیدی، ۱۳۹۵: ۷۵). شاید همین اقدامات او است که باعث شده است برخی از محققان با قاطعیت او را پیرو مذهب شیعه معرفی کنند؛ به عنوان مثال: یارشاطر در کتاب خودش به نام «شعر فارسی در زمان شاهرخ» معتقد است که علی شیر نوایی شیعه مذهب بوده است (یارشاطر، ۱۳۳۴: ۱۷)؛ اما همان طور که گفتیم، جریان دوستی اهل بیت در این دوران مرسوم بوده است و این امر را نمی‌توان دلیلی برای شیعه بودن چهره‌های سیاسی و فرهنگی این دوران دانست. در برخی منابع اما او را سنی پرشور دانسته‌اند (واعظ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۷). مشخص نبودن مذهب او را، به صورت دقیق، باید بهترین دلیلی دانست در سیاست تساهل، مدارا و آسان‌گیری او که در برابر مذهب و مسایل فرهنگی در پیش گرفته بود. وی که یکی از حامیان سیاسی و فرهنگی این دوران بود، تأثیر بسیاری بر سلطان حسین داشت؛ به همین دلیل، به نظر می‌رسد نوع نگرش مذهبی امیر علی شیر بر سیاست مذهبی سلطان حسین بایقرا مؤثر بوده است (شهیدی، ۱۳۹۵: ۷۵).

نکته قابل ذکر این است که هویت مذهبی امیر علی شیر نوایی مبهم نیست و مشخص است که او سنی حنفی بوده است؛ اما نکته قابل توجه این است که امیر علی شیر نوایی و سلطان حسین بایقرا پا را از دایره تعصب بیرون نهاده، مردان آزاده و روشن بین بوده‌اند و جنگ هفتاد و دو ملت را عذر می‌نهادند و به پیروی از حقیقت بر آرا و عقاید ملل و نحل احترام می‌گذاشته‌اند و اجازه نمی‌دادند که افرادی قشرگرا، دگم‌اندیش و خام، مذهب را وسیله، دست‌آویز و مستمسک برای اطفای شهوت مادی

۱. طعام‌خانه.

۲. آسیا.

و دنیوی خود ساخته، گروهی را به خاک و خون بکشند. از زهد ریایی و عوام‌فریبی که خطرناک‌ترین بیماری اجتماعی است، سخت پرهیز می‌کرده‌اند (نوایی، ۱۳۴۲: ۴۲).

همان‌گونه که گفته شد، تعصب مذهبی در دوران امیر علی شیر نوایی جایگاه چندانی نداشته است و به کسانی که به این امر مبادرت می‌ورزیدند، توجهی صورت نمی‌گرفت؛ به‌عنوان مثال: یکی از کسانی که در این زمینه تعصب به خرج می‌داد و مورد توجه سلطان حسین و امیر علی شیر نوایی قرار نمی‌گرفت، شخصی به نام نظام‌الملک بود. «تعصب مذهبی نظام‌الملک و سخت‌گیری‌های مذهبی او نمی‌توانست چندان مورد پذیرش شخصیتی چون سلطان حسین بایقرا و امیر علی شیر نوایی باشد؛ زیرا آن دو تعصب مذهبی نداشتند و آزاداندیش و روشن‌بین بودند.» (رفیعی و اسفینی فراهانی، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

پیشرفت هنر و هنرمندان در این عصر می‌تواند بهترین دلیل بر تساهل مذهبی حاکمان این دوره با سایر مذاهب، از جمله شیعیان امامیه، به‌شمار رود. کوشش حاکمان این دوره در جذب گروه‌های مختلف فکری و اعتقادی در جهت پیشرفت هنری بسیار مؤثر افتاد. در این دوره، شیعیان در علوم و معارف و هنر و معماری، اقتصاد و بازرگانی و سیاست و تاریخ‌نگاری، حکمت و ریاضیات، نجوم و ستاره‌شناسی و ادبیات نقش بسیار داشتند و به پیشرفت علوم کمک شایانی کردند. استفاده از گروه‌های مختلف در جذب دانشمندان و هنرمندان این عصر شایان توجه است؛ به نحوی که در امر معماری و ساخت بناهای مختلف در این دوره از معماران با نژادها و عقاید گوناگون سود برده می‌شد که خود حکایت از دیدگاه تساهل در حاکمان این دوره دارد (دلبری، ۱۳۹۶: ۸۶).

امیر علی شیر نوایی را امیر کبیر دوره تیموری نامیده‌اند. سلطان حسین و امیر علی شیر نوایی دارای طبعی ملایم و دارای حسن شفقت و عطوفت بودند. در این دوره بر حجم نقاشی‌ها و تصویرنگاری با مضامین ائمه شیعه افزوده شد؛ مانند نشان دادن جنگ‌های امام علی در خیبر. هنر داستان‌سرایی نیز در پرتو تفکرات شیعی نوشته

می‌شد؛ مانند روایت‌های جنگ‌های حضرت علی و شجاعت‌های ایشان زمانی که در کنار پیامبر بودند (دلبری، ۱۳۹۶: ۸۷). نگارش شعرهایی با مضامین تشیع در این دوره بسیار زیاد است. قصایدی در مناقب آل رسول و امامان دوازده‌گانه شیعه از این گونه می‌باشند. ابن حسام خوسفی در مدح و منقبت امام علی^(ع) و حضرت فاطمه^(س) و امام حسن^(ع) و امام حسین^(ع) و امام مهدی^(عج) و دیگر ائمه قصایدی دارد. هم‌چنین، شعر خواجه اوحد مستوفی در منقبت امام رضا^(ع)، قصاید شاه نعمت‌الله ولی و قصاید فغانی لطف‌الله نیشابوری، کاتبی و حسن سیمی در منقبت امامان شیعه، نمونه‌هایی از این دست می‌باشند (دلبری، ۱۳۹۶: ۸۹). ساخت اماکن و مراکز مذهبی شیعه چون مزارشریف و مرقد امام رضا^(ع) و مزارهای بی‌شماری که برای سادات و امامزادگان ساخته شد، خود از جلوه‌های تساهل و مدارای مذهبی سلطان حسین و امیر علی شیر نوایی به‌شمار می‌رود؛ زیرا این اماکن از مراکز تجمع و بسط اندیشه‌های شیعی شدند (دلبری، ۱۳۹۶: ۹۴).

هرچند در برخی منابع از مخالفت او با مذهب شیعه سخن گفته شده است و او را از جمله کسانی دانسته‌اند که مانع شده است تا خطبه و سکه به نام امامان دوازده‌گانه شیعه خوانده و زده شود؛ از جمله مؤلف گمنام کتاب «عالم‌آرای صفوی» در این باره چنین بیان داشته است: «در فلان روز سلطان حسین میرزا فرمود که مردم هرات تمام ارباب و اهالی در مسجد جامع هرات حاضر شدند و اراده خطبه دوازده امام داشت. مردم هرات یافتند که سلطان چه مطلب دارد، صبر کردند تا نماز گزارده شد و چون خطیب رفت بالای منبر، مردم گفتند: ای حضرت خطیب در چه اراده‌ای؟ گفت: خطبه می‌خوانم. پرسیدند که چه خطبه‌ای؟ گفت: خطبه ائمه اثنا عشر. هنوز عشر را تمام نکرده بود که مردم ریختند و او را از منبر به زیر آوردند و از مشّت و لگد او را هلاک کردند. سلطان روی به میر علی شیر که چه کنم با مردم هرات؟ او از روی تعصب گفت: اگر خواهی که پادشاهی را از دست بدر نکنی، می‌باید به این فکر نیفتی و الا بگذار تا ببینم چون می‌شود و این کار از پیش نرفت.» (مؤلف گمنام، ۱۳۵۰: ۲۸۷-۲۸۸)؛ اما احتمال دارد انگیزه امیر علی شیر از این اقدام، چیز دیگری بوده باشد؛

به عنوان نمونه: دوران‌دیشی سیاسی و مصلحت‌سنجی او را می‌توان دلیلی بر این مهم پنداشت. شاید او در این اندیشه بوده که رسمیت یافتن تشیع می‌توانسته بهای سنگینی چون نابودی سلطنت را در پی داشته باشد. اشاره نویسنده ناشناس عالم‌آرای صفوی مبنی بر این که امیر علی شیر به سلطان حسین بایقرا توصیه کرده، اگر پادشاهی می‌خواهد، «می‌باید به این فکر نیفتد»، به گونه‌ای مؤید این نکته است که انگیزه وی بیش از آن که با آرمان‌های مذهبی مرتبط بوده باشد، با مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی پیوند داشته است (حسنی و نعمتی لیمائی، ۱۳۹۲: ۵۹).

به عبارت دیگر، با توجه به سیاست مدارا جوینانه امیر علی شیر نوایی در مذهب و فرهنگ، به نظر می‌رسد که او نه به علت تعصب مذهبی، بلکه به سبب شرایط هرات و ریشه‌دار بودن مذهب تسنن در آن و جلوگیری از آشوب، به سلطان حسین بایقرا توصیه می‌کند چنین اقدامی را انجام ندهد (شهیدی، ۱۳۹۵: ۷۰).

۱-۲. تساهل و مدارای رفتاری امیر علی شیر نوایی

امیر نازک مزاج و حساس بود؛ اما به اشتباه خویش فروتنانه معترف می‌شد و در پی جبران مافات برمی‌آمد. صاحب دارا در این مورد داستانی دارد که خلاصه آن چنین است: روزی امیر در برابر گروهی از فضلا و شعرا و ندما به صاحب دارا فرموده است که حضرت مخدومی، مولانا جامی، بیمار است؛ من نتوانستم به عیادت بروم. می‌روی و مراسم عذرخواهی به تقدیم می‌رسانی. پس از بیرون شدن صاحب، طعام می‌کشند و پس از صرف غذا، حاضران یکی پس از دیگری مجلس را ترک می‌کنند. امیر برافروخته می‌شود و اعتراض می‌کند که «هرآینه خانه علی شیر دکان آشپزی است و علی شیر آشپز است. حریفان می‌آیند و آش می‌خورند و می‌روند.» در این حال، صاحب دارا از خدمت جامی باز می‌گردد و امیر که یادش رفته او را به مأموریت فرستاده بوده، می‌گوید: «هله ای صاحب تو را چه شده که یک زمان بعد از آش پیش من نمی‌باشی؟ تو نیز تقلید آن مردکان پست شکم‌پرست می‌کنی.» صاحب دارا که اهل سیاست و مصلحت‌اندیشی و موقع‌شناسی نبوده، می‌گوید که حضرت عالی، خود، بنده را به خانه مولانا جامی فرستاده‌اید. میر از این پاسخ شتابنده

بسیار برافروخته شده می‌گوید که لعنت بر مردکی که با این نوع مردم آشنایی کند و برمی‌خیزد و مجلس را ترک می‌کند. صاحب دارا نماز پیشین، طبق معمول، به خدمت امیر می‌رود. امیر که در بنفشه‌زاری ایستاده بوده، به گفته صاحب، بنفشه‌وار گردن را تاب داده، روی از او می‌گرداند و این کار را چند بار تکرار می‌کند. گویا به رگ غیرت صاحب برمی‌خورد و در دل می‌گوید چنین و چنان باشم اگر برنگردم و دیگر بیایم. امیر علی شیر او را نزدیک خود می‌خواند و می‌گوید: مرد حسابی! این کاری بود که تو کردی و در برابر مردم مرا شرمنده ساختی و فراموش کار و مبهوت و فرتوت جلوه دادی؟ که گویی عقل از من رفته است. صاحب دارا می‌گوید که به راستی حق به جانب امیر و خطا از سوی ما بوده است (واصفی، ۱۳۴۹: ۴۰۱-۴۰۲).

ذبیح‌الله صفا درباره نرم‌خویی و آسان‌گیری امیر علی شیر نوایی می‌نویسد: «علی شیر مردی متواضع، باادب و نیکورفتار بود. با خلاق به مهربانی رفتار می‌کرد و مخصوصاً با شاعران و اهل ادب و هنر معاشرت دایم داشت و در تربیت تشویق آنان مبالغه می‌کرد و محضرش محل اجتماع آنان بود.» (صفا، ۱۳۶۴: ۳۸۴). به عبارت دیگر، او از تعصب و تبعیض اجتناب می‌کرد و در هرکس مختصر استعدادی در یکی از شعر، هنر، موسیقی، فن و ... می‌دید، به تعلیم و تربیت او اقدام شایسته به عمل می‌آورد و بدین ترتیب، ارباب فضل و هنر حتی آنانی که فی الجمله لیاقتی برای کسب دانش و فنون زیبا داشتند، از اقصا نقاط کشور حتی ممالک دوردست، نظیر ترکستان و سرزمین آل عثمان، به سوی این امیر روی آوردند و در شهر هرات کانون عظیمی از شاعران، نویسندگان، نقاشان، خوشنویسان، مصوران و مذهب‌بان پدید آمد که در فنون خود همان سبک و روش خاص دوره تیموری را تکمیل کرده، مکتب خاصی تشکیل دادند و این همان مکتب هرات یا مکتب نوایی است (نیر سینا، ۱۳۵۱: ۱۲۲). نوایی در طول مدت وزارتش، به دلیل روحیه مداراگری و آسان‌گیری‌ای که داشت، با ابزارهای مختلف می‌کوشیده است تا از جنگ‌ها و لشکرکشی‌های سلطان حسین بایقرا علیه عصیان‌گران و مخالفان دولت مرکزی تیموری و برعکس پیش‌گیری کند. او با وساطت و میانجی‌گری‌های مؤثر و مدبرانه خود حتی المقدور می‌کوشید تا راه

مصالحه و تساهل را هموار کند (یارقین و یارقین، ۱۳۶۹: ۱۳).

تساهل، مدارا و آسان‌گیری رفتاری امیر علی شیر نوایی را می‌توان به‌صورت چند نمونه ذکر کرد: زمانی که سلطان حسین بایقرا، شخصی را به نام بدیع‌الزمان به‌عنوان حاکم بلخ منصوب کرد و او از اطاعت سلطان سرپیچی کرد، سلطان حسین بایقرا تصمیم گرفت که با بدیع‌الزمان برخورد نظامی کرده و او را از فرمانروایی بلخ عزل کند؛ اما امیر علی شیر نوایی به دلیل همان روحیه تساهل و مداراگری‌ای که داشت، سلطان حسین بایقرا را از این کار مانع شد: «اما مقرب حضرت سلطانی، امیر نظام‌الدین علی شیر، به عرض رسانید که اگر فرمان همایون نفاذ یابد، بنده به بلخ رفته، میرزا بدیع‌الزمان را نصیحت نمایم و به کمال عواطف پادشاهانه امیدوار ساخته، نوعی سازم که از بادیۀ دلازاری به شارع خدمت‌گاری آید.» (خواندامیر، ۱۳۸۰: ۲۰۸).

نمونه دیگر از تساهل و مدارای او را می‌توان با نحوه برخورد او با مجدالدین محمد خوافی - کسی که دارای منصب پروانگی^۱ بود - ذکر کرد: خواندمیر در دستورالوزراء، پس از آن که خصوصیات اخلاقی مجدالدین را ارائه می‌کند، چنین می‌گوید اگرچه مجدالدین در ملازمت و همراهی نوایی به سر می‌برده؛ اما زمانی که فرصت به دست می‌آورد، به غیبت او مشغول می‌شد و در نزد سلطان حسین بایقرا امیر نوایی را به دخالت زیاد در امور منتسب می‌کرد و با همین اخلاق ناپسند خود، ارکان و امرای دولت را رنجیده‌خاطر می‌ساخت. جالب این جاست که وی از واکنش خود نوایی در برابر او چیزی نمی‌نویسد - که این خود نشانگر مدارای بیش از حد نوایی با همراهان خودش است - بلکه از سخن‌چینی‌های دیگر ارکان حکومتی در نزد سلطان سخن می‌گوید که چگونه توانستند موقعیت او را تضعیف کرده و او را به سراشیبی سقوط رهنمون سازند (خواندمیر، ۲۵۳۵ شاهنشاهی: ۴۰۸ - ۴۰۹).

خواندمیر درباره مدارا و نرم‌خویی امیر علی شیر چنین می‌نویسد: «حضرت سلطانی پیوسته شیمه شفت و مرحمت را شعار خویش کرده بودند و همواره جناح

۱. پروانگی یکی از مناصب مهم لشکری و اداری در دوره تیموریان بوده است.

رأفت و عاطفت بر مفارق اهل عالم گسترده، حرقت دل در مانده‌گان از شربت شفقت تسکین می‌گرفت.» او در زمینه آسان‌گیری و ملایمت و مدارای او حکایتی را چنین نقل می‌کند: «باری در نواحی چهچه، لشکریان سلطان ابوسعید بر لشکریان سلطان حسین میرزا فایق آمده، عده‌ای را کشتند و عده‌ای را به اسارت گرفته، به هر امیر دو اسیر را دادند تا کشته، سر آنان را به سلطان ابوسعید فرستند. امیر علی شیر نوایی در اتاق امیر سلطان حسین اره‌نگی با میرزا بیک نشسته بود که آن دو اسیر را آوردند. نوایی بر حال آنان ترحم کرده، از میرزا بیک خواهش نمود که به جلاد سکه‌ای بدهد تا کشته‌ای را که در فلان محل افتاده است، سر بریده و آن را به جای سریکی از این دو نفر بفرستد؛ کار به همین گونه شد. نوایی در تدبیر رهایی دیگری بود که خبر رسید که تنها یک سر کفایت می‌کند و بدین گونه هر دو اسیر از کشته‌شدن رهایی یافتند.» (یارقین و یارقین، ۱۳۶۹: ۱۴۰).

همین تساهل و مدارای امیر علی شیر نوایی باعث شد که هرات آن روز پایتخت و چراغ پرنور علم و مدنیت زمان شود و در آن مدارس، خانقاها و کتابخانه‌های متعددی بنا شود و علما و دانشمندان از هر گوشه و کنار جهان اسلام به این مرکز علم و دانش روی آورند و تحت حمایت و لطف دربار علم دوست سلطان حسین و وزیر مدبر شاعر و عارف او، امیر علی شیر نوایی، قرار گیرند (طیبی، ۱۹۸۵م: ۳۵). امیر علی شیر نوایی هم کسی بود که همواره نسبت به آنان مرحمت داشتند و سخنوران و دانشوران را بر می‌کشیدند و گرمی می‌داشتند (واعظ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۹۷). مسلم است که به خاطر همین مدارای بیش از حد و سخن‌شنوایی امیر علی شیر نوایی با مردم، به خصوص همراهان و همکاران، بوده است که جامی در ارتباط با امیر علی شیر بسیار می‌کوشید که او را بر مسند قدرت نگه دارد تا از این رهگذر به رفاه مردم کمک کند. وی در نامه‌ای به امیر می‌گوید: «قبول سخن در آن حضرت (امیر) نعمتی بزرگ است و شکر آن نعمت صرف انفاس و اوقات است به مصالح مسلمانان و دفع مفسد ظالمان و عوانان و اگر ناگاه از مهر این شغل عیاذاً بالله طبع لطیف را گرانی حاصل آید و خاطر شریف را پریشانی روی نماید، تحمل آن گرانی

را در کنه حسنات وزنی عظیم خواهد بود و مصابرت بر آن پریشانی را در جمعیت اسباب سعادت دخیلی تمام.»

۱-۳. امیر علی شیر نوایی و تساهل و مدارای زبانی

برابر با تاریخ، پیش از امیر علی شیر نوایی، تنی چند از ترک‌تباران، ترکی‌سرایی را آغاز کرده بودند؛ ولی با وجود این، آن‌که توانست قدرتمندانه در این مسیر قدم بردارد و یارای آن یافت با سرایش و نگارش به زبان ترکی جغتایی و به تعبیر پژوهندگان روس، ازبکی قدیم، جایگاه ادبی این زبان را ترقی دهد و به جرگه زبان‌های علمی و ادبی وارد سازد، کسی جز امیر علی شیر نوایی نبوده است. در حقیقت، ادعایی منصفانه خواهد بود اگر از او به عنوان نخستین ادیب بزرگی که به ترکی نوشته و سروده است، نام برده شود. یکی از جنبه‌های اهمیت فزاینده کار امیر علی شیر آن است که وی موفق شد ترکی جغتایی را چنان فراخی و گستردگی بخشد که شایسته یک زبان ادبی باشد. به دیگر سخن، ترکی جغتایی، هویت خود را به عنوان یک زبان ادبی، بی‌تردید، مدیون و مرهون امیر علی شیر نوایی بوده است (حسنی و نعمتی لیمائی، ۱۳۹۲: ۶۶-۶۷).

یکی از آثار مهم امیر علی شیر نوایی در راستای توسعه و گسترش زبان ترکی، کتاب «محاکمه اللغتين» است. بعضی انسان‌ها وقتی از آثار نوایی به محاکمه اللغتين نگاه می‌کنند، در نگاه اول، چنین تصور می‌کنند که نوایی یک ادیب بسیار متعصب و تا حدودی تبعیض‌گرا است؛ زیرا خود نوایی در کتاب محاکمه اللغتين به وضوح از برتری زبان ترکی به زبان فارسی سخن به میان آورده است؛ اما آیا واقعاً نظر و عقیده نوایی به معنای عام برتری زبان ترکی به زبان فارسی است و یا این‌که در پشت این جمله هدف دیگری را تعقیب کرده است؟ از نقطه نظر زبان‌شناسی همگانی، همه زبان‌ها به یک اندازه کارایی دارند و هیچ زبانی به زبان دیگر برتری و ارجحیت ندارد. حتی زبان‌هایی که تعداد گویش‌وران آن‌ها به عدد انگشتان دست‌اند، کارایی آن‌ها مثل زبان‌هایی است که گویش‌وران میلیونی دارند؛ بنابراین، برتری زبانی موضوع بحث جامعه‌شناسی زبان است که شاخصه‌های مؤثر در آن هم، تماماً غیر زبانی می‌باشد. البته به عقیده نگارنده نوایی بر این عقیده نیست که واقعاً زبان ترکی از

زبان فارسی برتر است؛ بلکه نوایی با نوشتن این جمله خواسته مبالغه کند تا بتواند حساسیت و توجه جوانان و نویسندگان ترک‌زبان را به زبان ترکی برانگیزد؛ زیرا بعضی وقت‌ها با بزرگ‌نمایی موضوعی، توجه به آن موضوع بیش‌تر می‌شود (بیک بابایی، ۱۳۹۷: ۱۴۱-۱۴۲).

به عبارت دیگر، چنین به نظر می‌رسد که جهت‌گیری نوایی به سمت وسوی برتری زبان ترکی ناشی از شرایط آن عصر بوده است. از آن‌جا که ترکان به تکاپوهای فرهنگی توجه نشان نمی‌دادند و فقط به جنگ‌آوری و سپاهی‌گری می‌پرداختند؛ بنابراین، نوایی کوشید تا اندیشه‌های خود را به زبان ترکی و به شیوه‌ای هم‌خوان با روح ترکان ارائه کند تا بدین طریق - به گفته طوغان - به‌عنوان شاعر و ادیبی ترک، روح ترک‌های فرهیخته‌ای را که مرعوب ادب فارسی شده و از آن تأثیر پذیرفته بودند، بیدار کند و ارزش و اهمیت زبان ترکی را که شاید برای آنان بسیار بی‌اهمیت بود، نشان دهد (ولیدی طوغان، ۱۳۷۷: ۴۶). او در آثار خود نه‌تنها اندیشه‌های والای ادب کلاسیک فارسی را به قالب‌های زبان ترکی درآورد؛ بلکه آن اندیشه‌ها را با استفاده از استعاره و مجاز و عناصر داستانی هم‌خوان با فرهنگ ترکی، روح متناسب با آن زبان بخشید (رفیعی و اسفینی فراهانی، ۱۳۸۹: ۱۰۸). این در حالی است که او خود در اواخر کتابش گفته است وی در زبان و ادب فارسی از نوابغ آن دوره است و آثاری به یادگار گذاشته در آن دوره هم‌گویای این مطلب است. در ضمن، علم زبان‌شناسی در آن دوره به معنای امروزی رشد و نمو نکرده بود تا نوایی بتواند منظور خود را با آن اصطلاحات و مفاهیم بگوید. از طرف دیگر، اگر واقعاً نوایی یک ادیب متعصب و نژادپرست می‌بود، مطمئناً به جای ترتیب مجالس شعر و ادب و تقویت زبان و ادب فارسی - که زحمات وی در این زمینه بر اهل ادب آشکار است - سعی می‌کرد محدودیت‌هایی برای زبان و ادب فارسی ایجاد کند که هیچ‌وقت چنین کاری را نکرد؛ در حالی که خودش وزیر و دوست نزدیکش، سلطان حسین بایقرا، شاه بود و هردو ترک‌زبان بودند و اگر می‌خواستند، می‌توانستند به راحتی این کار را بکنند؛ پس سؤال مطرح در این زمینه این است که منظور نوایی از مطرح کردن چنین مسایلی چه بوده

است؟ (رفیعی و اسفینی فراهانی، ۱۳۸۹: ۱۴۲).

به عقیده نگارنده، نوایی یک ادیب و محقق تنوع و تکثرگرا بوده و اهمیت تنوع و کثرت در یک جامعه را به خوبی می دانسته است. شکوه و ناله نوایی از اهمال و غفلت جوانان ترک زبان و ادیبان فارسی زبان نسبت به زبان ترکی است که به خاطر ویژگی های زبانی در بعضی جهات از ظرافت های خاصی برخوردار است. البته، هر زبانی ویژگی و ظرافت های خاص خودش را دارا است. ویژگی و ظرافت موجود در یک زبان ممکن است در زبان دیگری نباشد و بالعکس (رفیعی و اسفینی فراهانی، ۱۳۸۹: ۱۴۲).

نوایی با تأکید بر این که کسی سازگار بودن طبعش با کلمات ترکی و کم علاقه بودنش به کلمات فارسی را دلیل رد و انکار آن فرض نکند، مهارت و اطلاعاتش را در زبان فارسی و برتری اش را در ادبیات به میان می گذارد و این گونه می گوید: «بیش از سی سال قریب چهل سال، شهری که صاحبان کمال و فضیلت را در خود جای داده، بزرگ ترین سرزمین کشورهای عالم هم شاعران مملکت خراسان، اگر شاعران خوش سخن و زبان آوران قابل احترامش با هر قصدی که باشد، بر روی کاغذ نگارش نمایند و فرقی نمی کند با زبان فارسی یا ترکی، جزئیات را نشان دهند و با صحبت این فقیر مقایسه نمایند و در حضور این ضعیف عرضه کنند، از من درخواست اصلاح کردن می نمایند. نکات ظریفی گفته شده، آن ها نیز از روی انصاف حق را به من داده اند و اگر برخی راضی نشده اند، با زبان خودشان به آن ها خاطر نشان شده است که بعد از قبول این موضوع، خود را ناشی دانسته و راضی شده اند.» (رفیعی و اسفینی فراهانی، ۱۳۸۹: ۱۴۰).

او هم چنین در جای دیگر چنین می نویسد: در عنفوان جوانی با وجود آن که می توانستم عصاره ای از گنجینه زبان را بیان کنم؛ ولی این عصاره ها با هم در یک رشته اتصال داده نمی شدند. تنها هنگامی که این عصاره ها با زبان فارسی در دلم اتصال یافتند، توانستم اثر ادبی خلق کنم (سعدالله، ۱۳۸۵: ۳۳).

به همین خاطر، امیر علی شیر نوایی در باب اشعار فارسی و ترکی خود قطعه ای

دارد که در آن زبان ترکی خود را ستوده؛ اما آن را در مقایسه با زبان فارسی به قند در مقابل طلا تشبیه کرده است و ارج و منزلت زبان فارسی را بیش‌تر دانسته است:

معنی شیرین و رنگینم به ترکی بیحدست
 فارسی هم لعل و درهای ثمین گر بنگری
 گویا در راست بازار سخن بگشاده‌ام
 یک طرف دکان قنادی و یک سوزرگری
 زین دکان‌ها هر گدا کالا کجا خواهد خرید
 زان‌که باشد اغنیا این نقدها را مشتری
 (جهانشاهی افشار و رحیمی صادق، ۱۳۹۳:

۱۱۴؛ سعدالله، ۱۳۸۵: ۳۲)

نتیجه‌گیری

از آنچه که تا کنون گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که امیر علی شیر نوایی دارای اندیشه و رفتار مداراگرایانه بوده و همواره می‌کوشیده که با اندیشه‌ها، باورها، آرا و مردمان گوناگون هم‌عصر خود با نرم‌خویی، شفقت و آسان‌گیری برخورد داشته باشد. به عبارت دیگر، امیر علی شیر نوایی شخصیتی بود که نه تنها خود از فضلا، شعرا و علمای نامدار آن عصر بود؛ بلکه به عنوان وزیر و مرد مقتدر دوره سلطان حسین، حامی و قدردان همه علمای و شعرا و هنرمندان عصر خود بود و با آنان با نرم‌خویی و مدارا برخورد می‌کرد. شکسته‌نفسی و بی‌غرضی وی در رقابت‌های درباری و سعی وی در نزدیک‌ساختن مردم به سلطان و نزدیک‌شدن سلطان به مردم و ایجاد فضای عدل، امن، انصاف و آرامش در تمام قلمرو تحت اداره سلطان، همه را گرویده امیر علی شیر نوایی ساخته بود.

او در دربار سلطان حسین، رکن رکن و محرم حریم قرب سلطان و مقدم امرای عالی‌شان به حساب می‌آمد و از چنان جایگاه و پایگاه و قدرت و اقتداری برخوردار بود که به راحتی می‌توانست رقبای شخصی، اعتقادی و سیاسی خود را از پیش رویش

بردارد و با آنان با خشونت و پرخاشگری برخورد کند؛ اما او هیچ وقت از قدرت خود در برابر آنان کار نگرفته و همواره با آنان با نرم خوئی و مدارا رفتار کرده است. نرم خوئی و تساهل و مدارای او را در همه حوزه‌ها می‌توان مشاهده کرد: تساهل و مدارای مذهبی، آسان‌گیری رفتاری و تساهل و مدارای زبانی. او در حوزه باور مذهبی، به خصوص با شیعیان، آنچنان سهل‌گیر و مداراگر بود که برخی او را متهم به شیعه‌گری کرده‌اند. به خاطر مدارای بیش از حد امیر علی شیر نوایی در رفتار با مردم، به خصوص رقبای، همراهان و همکاران، بوده است که جامی در ارتباط با امیر علی شیر بسیار می‌کوشید که او را بر مسند قدرت نگه دارد تا از این رهگذر به رفاه مردم کمک کند. در حوزه زبان هم - برخلاف تصور برخی‌ها - نوایی شخصیتی بوده مداراگر و آسان‌گیر؛ زیرا اگر واقعاً او یک ادیب متعصب و نژادپرست می‌بود، مطمئناً به جای ترتیب مجالس شعر و ادب و تقویت زبان و ادب فارسی - که زحمات وی در این زمینه بر اهل ادب آشکار است - سعی می‌کرد محدودیت‌هایی برای زبان و ادب فارسی ایجاد کند که هیچ وقت چنین کاری را نکرد؛ در حالی که خودش وزیر و دوست نزدیکش، سلطان حسین بایقرا، شاه بود و هر دو ترک‌زبان بودند و اگر می‌خواستند، می‌توانستند به راحتی این کار را بکنند.

منابع

۱. ادیبی سده، مهدی، یاسر رستگار و سید صمد بهشتی (۱۳۹۲)، «مدارای اجتماعی و ابعاد آن»، فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، سال سیزدهم، شماره ۵۰.
۲. اصفهانی و دیگران (۱۳۹۱)، «بررسی تحمل و مدارا در رهبری سازمان با تکیه بر دیدگاه نهج البلاغه»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی مدیریت اسلامی، سال بیستم، شماره ۲.
۳. بارتولد، و. و (۱۳۶۰)، زندگانی سیاسی میر علی شیر نوایی، ترجمه میر حسین شاه، به اهتمام آبخان بیانی، کابل، وزارت اطلاعات و کلتور، ریاست کلتور و هنر، چاپ دوم.
۴. برتلس، ی. ا، (۱۳۴۵)، «علی شیر نوایی و «فرهاد و شیرین»»، ترجمه ابوالفضل آزموده، مجله پیام نوین، دوره هشتم، شماره ۱.
۵. بیک بابایی، بهروز (۱۳۹۷)، «تأثیر زبان در ارتباطات میان فرهنگی (با تأکید بر جایگاه فرهنگی امیر علی شیر نوایی در ترکی غربی و ملی گرایی نوایی)»، فصلنامه علوم خبری، شماره ۲۵.
۶. جهانشاهی افشار، علی و خدیجه رحیمی صادق (۱۳۹۳)، «عناصر هویت ایرانی در دیوان امیر علی شیر نوایی»، مجله مطالعات ایرانی، سال سیزدهم، شماره ۲۵.
۷. حسنی، عطاءالله و امیر نعمتی لیمائی (۱۳۹۲)، «شخصیت سیاسی- ادبی امیر علی شیر نوایی و اثربخشی مکتب ساز او»، فصلنامه مسکویه، سال هشتم، شماره ۲۵.
۸. خواندامیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۷۸)، مکارم الاخلاق: شرح حال امیر علی شیر نوایی، مقدمه، تصحیح و تحقیق: محمداکبر عشیق، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.

۹. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، زیر نظر محمدبیر سیاقی، تهران، انتشارات خیام، چاپ چهارم.
۱۰. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۲۵۳۵ شاهنشاهی)، دستورالوزراء (شامل احوال وزرای اسلام تا انقراض تیموریان ۹۱۴)، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران، انتشارات اقبال، چاپ دوم.
۱۱. دلبری، شهربانو (۱۳۹۶)، «تکریم و توجه تیموریان به ائمه و بازتاب آن در گسترش تشیع امامیه»، دوفصلنامه علمی- تخصصی سیره‌پژوهی اهل‌بیت، سال سوم، شماره ۴.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، فرهنگ متوسط دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۳. رفیعی، امیر تیمور و احترام اسفینی فراهانی (۱۳۸۹)، «امیر علی شیر نوایی و نقش سیاسی و فرهنگی او در عصر تیموری»، پژوهش‌نامه تاریخ، سال پنجم، شماره ۲۰.
۱۴. سعدالله، ضمیر (۱۳۸۵)، «آثار ادبی خلق‌شده از علی شیر نوایی به زبان فارسی»، نشریه سخن عشق، شماره ۳۰.
۱۵. سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۸۲)، تذکرة الشعراء، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول.
۱۶. شهیدی، حمیده (۱۳۹۵)، «سیاست مذهبی سلطان حسین بایقرا (مطالعه موردی: تأثیر بر تشیع)»، نشریه مطالعات تاریخ اسلام، سال هشتم، شماره ۲۹.
۱۷. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۴)، تاریخ ادبیات در ایران از پایان قرن هشتم تا اوایل قرن دهم هجری، ج ۴، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ سوم.
۱۸. صفوی، سام میرزا (۱۳۱۴)، تحفه سامی، با تصحیح و مقابله وحید دستگردی، تهران، مطبعة ارمغان.
۱۹. طبیبی، عبدالحکیم (۱۹۸۵م)، شگوفانی هرات در عصر تیموریان، به اهتمام عبدالاحد عشرتی، پاکستان، شورای ثقافتی جهاد افغانستان.

۲۰. قاضی، عبدالرحیم (۱۳۸۷)، «نظام‌الملک ثانی امیر علی‌شیر نوایی»، نشریه تاریخ‌پژوهی، سال دهم، شماره ۳۶ و ۳۷.
۲۱. محمدی، ذکراالله و سیده مرضیه حسینی (۱۳۸۷)، «مناسبات امیر علی‌شیر نوایی با سه تن از نخبگان فرهنگی هم‌عصرش»، مجله علمی- تخصصی تاریخ ایران و اسلام، شماره ۴.
۲۲. مؤلف گمنام (۱۳۵۰)، عالم‌آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، بی‌جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۲۳. نوایی، امیر علی‌شیر (۱۳۹۳)، میزان‌الاوزان، ترجمه و تصحیح: حسین محمدزاده صدیق، تهران، انتشارات تکدرخت، چاپ اول.
۲۴. نوایی، امیر نظام‌الدین علی‌شیر (۱۳۴۲)، دیوان امیر نظام‌الدین علی‌شیر نوایی، به سعی و اهتمام رکن‌الدین همایون فرخ، تهران، انتشارات کابخانه ابن‌سینا، چاپ اول.
۲۵. نوایی، امیر نظام‌الدین علی‌شیر (۱۳۶۳)، مجالس‌النفایس، به اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران، انتشارات توس، چاپ اول.
۲۶. نیر سینا، هدایت (۱۳۵۱)، «درخشان‌ترین چهره دربار هرات»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال نوزدهم، شماره ۳ و ۴.
۲۷. واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹)، بدایع‌الوقایع، ج ۱، تصحیح: الکساندر بلدروف، بی‌جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ دوم.
۲۸. واعظ کاشفی سبزواری، کمال‌الدین حسین (۱۳۶۹)، بدایع‌الافکار فی صنایع‌الاشعار، تهران، نشر مرکز، چاپ اول.
۲۹. واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف (۱۳۷۹)، روضه‌های ششم و هفتم از خلد برین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، نشر میراث مکتوب، چاپ اول.
۳۰. ولیدی طوغان، احمدزکی (۱۳۷۷)، «امیر علی‌شیر نوایی بزرگ‌ترین شخصیت ادبی ترک»، ترجمه مریم ناطق، نشریه نامه پارسی، سال سوم، شماره ۳.

۳۱. یارشاطر، احسان (۱۳۳۴)، شعر فارسی در عهد شاهرخ یا آغاز انحطاط در شعر فارسی، تهران، چاپخانه دانشگاه.

۳۲. یارقین، شفیه و محمدحلیم یارقین (۱۳۸۹)، سیمای میر علی شیر نوایی، کابل، انجمن فرهنگی میر علی شیر نوایی، چاپ اول.

33. http://www.esalat.org/images/amir_ali_shir_navioe_ustad_sabah_02112013.htm